

اخلاق جهانی و جامعه ایرانی

زبیده سارلی^۱، محمدرضا سرمدی^۲، برزو مولایی پاره^۳

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی رشته فلسفه تربیت، دانشگاه پیام نور تهران جنوب

^۲ هیات علمی دانشگاه پیام نور تهران جنوب

^۳ دانشجوی دکتری تخصصی رشته فلسفه تربیت، دانشگاه پیام نور تهران جنوب

چکیده

تهدید یا فرصت بودن پدیده‌ی جهانی‌شدن، مرهون برنامه‌های جهانی است و تلاش برای دستیابی به اخلاق جهانی، نمونه‌ای از آن برنامه‌ها است. بحث اخلاق یکی از مباحث بسیار مهم در تاریخ اندیشه بشری است. فیلسوفان دین و اخلاق و نیز الهی دانان کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره این موضوع نوشته‌اند. آیا توقع دستیابی به یک اجماع اخلاقی و وفاق بر سر ارزش‌ها، معیارها و نگرش‌های معین، برای جامعه جهانی در حال ظهور، یک توهم بزرگ و زیباست؟ از آنجایی که همواره میان ملت‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان تفاوت‌هایی وجود دارد و نظر به گرایش‌های معطوف به ابراز وجود فرهنگی، زبانی و دینی و حتی نظر به ملیت‌گرایی فرهنگی گسترده، تعصبات شدید زبانی و بنیادگرایی دینی، آیا اصولاً اجماع اخلاقی در جهان امروز و در ابعاد جهانی، آن معنا و مفهوم پیدا می‌کند؟ آیا می‌توان مدعی شد که دقیقاً به دلیل همین وضعیت سخت و دشوار، یک اجماع اخلاقی جهانی ضرورت دارد؟ جهانی شدن پدیده‌ای است که با افزایش بی‌سابقه سرمایه‌گذاری خارجی و سرمایه بین‌المللی، گسترش حجم تجارت و تنوع معاملات بین‌المللی، انتقال سریع و رو به گسترش فناوری و نیروی کار بین‌المللی و گسترش حمل و نقل بین‌المللی و ارتباطات و رسانه‌ها و فرایندهای تبادل اطلاعات در اقصا نقاط جهان و پدید آمدن دنیای مجازی ارتباطات و اطلاعات شکل گرفته و با امواج مختلفی ظهور یافته است که آخرین آن به گسترش اطلاعات و شبکه اینترنت مربوط می‌شود. باید توجه داشت که جدای از جهانی شدن، فرهنگ، حقیقتی زنده و زاینده است که مدام در حال تطور می‌باشد و مرگ آن هنگامی رقم خواهد خورد، که به واسطه تقلید مسخ گردد. از این رو در شرایط کنونی ما نیز به عنوان یک کشور اسلامی باید با توجه به فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از روند جهانی شدن، خود را برای مواجهه با این پدیده مهیا ساخته و با اتکا به داشته‌های فرهنگ غنی-ایرانی اسلامی خود علاوه بر حفظ هویت خویش، با بهره‌گیری از ابزار برآمده از فرهنگ جهانی، درصد جهانی کردن آن باشیم. چرا که فرهنگ، محصول آفرینش نیروهای انسانی و اجتماعی است که ظرف و مظروف آن را نیز تعیین می‌کند. بنابراین فرهنگ بیش از هر بخش دیگری با جهانی شدن در ارتباط است. هویت‌های فرهنگی، ملی، دینی و اخلاقی بر بستر جهانی شدن شکل جدیدی به خود خواهند گرفت. پس نباید آنها را چون سنتی ثابت و تغییرناپذیر تقدیس کرد، بلکه می‌بایست این عناصر را فرآیندی شکل‌پذیر دانست که نه تنها می‌توانند خود را با وضعیت‌های نوین تطبیق دهند، بلکه در عین حال، اهداف و غایت آنها باز تعریف نموده و در عین انعطاف‌پذیری، انسجام خود را در عصر جهانی شدن حفظ کنند. در این مقاله به بیان مطالبی درباره‌ی جهانی شدن و جهانی‌سازی، مفهوم جهانی شدن، جهانی شدن تهدید یا فرصت، اخلاق جهانی، ویژگی‌های اخلاق جهانی، مبانی، ویژگی‌ها و کارکردهای اخلاق جهانی، ایران و جهانی شدن، جهانی شدن و هویت ایرانی-اسلامی می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: اخلاق جهانی، مبانی، ویژگی‌ها، کارکردها، ایران.

مقدمه

ما در عصری زندگی می‌کنیم که روابط بهتر میان ادیان، غالباً به وسیله انواع جزم‌گرایی‌هایی که نه فقط در کلیسای کاتولیک روم، بلکه در همه کلیساها و همه ادیان و نیز در ایدئولوژی‌های مدرن وجود دارد، مسدود شده است. پاسخ به این چالش این است که هیچ نظم جهانی نوینی، بدون یک اخلاق همگانی نوین، یک اخلاق جهانی، یا اخلاق دنیایی، به رغم همه تمایزات متصلب، به وجود نخواهد آمد.

حال سؤال این است که کارکرد دقیق این نوع اخلاق جهانی چه خواهد بود؟ باید تکرار کرد که یک اخلاق جهانی، یک ایدئولوژی یا روساخت جدید نیست؛ یعنی اخلاق جهانی درصدد ساختن اخلاقی ویژه، بر اساس ادیان گوناگون و زیاده‌گویی‌هایی فلسفه‌ها نیست. از این رو، اخلاق جهانی جایگزین تورات، مواظ موسی یا مواظ نازل بر کوه، قرآن به اگاواگیتا، گفت‌وگوهای بودا و یا مواظ کنفوسیوس نیست. یک اخلاق جهانی، به معنای یک فرهنگ جهانی منحصر به فرد نیز نیست، تا چه رسد به یک دین جهانی منحصر به فرد. به بیان اثباتی، یک اخلاق جهانی و یک اخلاق همگانی، چیزی بیش از حداقل ضروری ارزش‌ها و معیارهای مشترک انسانی و نگرش‌های اصولی نیست. به عبارت دقیق‌تر، اخلاق جهانی، اجماع اساسی بر ارزش‌های الزامی، معیارهای قطعی و نگرش‌های اصولی است که توسط همه ادیان، به رغم تمایزات متصلب‌شان تأیید شده و حتی غیرمؤمنان نیز می‌توانند در آن سهیم باشند.

کونگ^۱ در دهه ۹۰ بحث اخلاق جهانی را به تفصیل مطرح کرد. «زمانی که من کتاب در جستجوی یک اخلاق جهانی^۲ را در سال ۱۹۹۰ منتشر کردم به دشواری می‌شد گفت هیچ‌گونه مدرک و سندی در باب اخلاق جهانی از سوی نهادهای رسمی وجود داشت. البته اعلامیه‌های حقوق بشر و از همه مهم‌تر اعلامیه حقوق بشر سال ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد در دست بود ولی اعلامیه‌ای درباره "مسئولیت‌های بشر" در میان نبود (کونگ در جایی به صراحت می‌گوید: "حقوق باید توأم با مسئولیت‌ها باشد چون تأکید بیش از حد بر حقوق و از یاد بردن مسئولیت‌ها، نتایج زیان‌بار دارد") اما اکنون می‌توان از چندین مدرک بین‌المللی مهم نام برد که نه تنها حقوق بشر را تصدیق می‌کنند بلکه صریحاً از مسئولیت‌های بشر نیز سخن می‌گویند.» هانس کونگ در کتاب یک اخلاق جهانی و مسئولیت‌های جهانی فصلی تحت عنوان *Don't Be Afraid of Ethics!* به تفصیل به بحث راجع به حقوق و مسئولیت‌ها و ضرورت طرح مسأله مسئولیت‌ها می‌پردازد. سخن پایانی او در این فصل هم این است که از اخلاق نباید هراس داشت. «اخلاق اگر به درستی شناخته شود ما را به اسارت و بردگی در نمی‌آورد بلکه آزادمان می‌کند. اخلاق یاریمان می‌کند که واقعا انسان باشیم و انسان بمانیم.» کونگ لاقلاً از آغاز دهه ۷۰ میلادی دل‌مشغولی خاص به "اخلاق" داشته است. بنابراین او نگرشی "نظام‌مند" به اخلاق دارد و نه نگرشی صرفاً برخاسته از شرایط جدید که حیات بشر را تهدید می‌کند، یعنی صرفاً ناظر به مصلحت عملی نیست. به دید او، "بدون اخلاق، نوع بشر به قهقرا می‌رود و قانون جنگل حاکم می‌شود." (کونگ، ۱۹۹۱؛ کونگ و جوزف کوچل^۳، ۱۹۹۴)

جهانی شدن و جهانی‌سازی:

واژه GLOBALIZATION را گاهی به جهانی شدن و زمانی به جهانی سازی ترجمه می‌کنند. با نگرشی سطحی ممکن است این دو اصطلاح مترادف به نظر آیند، اما این دو ترجمه به لحاظ بار معنایی و واقعیت کاربردی و ابزاری که منعکس می‌کنند با هم تفاوت زیادی دارند. در ترجمه اول یعنی جهانی شدن، القای نوعی عدم اراده و اختیار مورد نظر است و می‌خواهد این پیام را به خواننده منتقل کند که جهانی شدن، واقعیتی است ملموس و ضرورتی است گریزناپذیر که هر جامعه اگر خواهان رفاه شهروندانش باشد، چاره‌ای ندارد جز اینکه خود را با این جریان نیرومند، ضروری و مفید به حال کشورها و به حال جامعه بشری، سازگار کند و با طیب خاطر به مقتضیات آن گردن نهد.

1. Kung

2. Project Weltethos

3. Kung & Josef Kuschel

در ترجمه دوم یعنی جهانی سازی، سعی بر این است که به واقعیت دیگری اشاره شود و آن اینکه: جهانی سازی طرحی است که توسط کشورهای ثروتمند و قدرتمند دنیا و در راس آنها آمریکا، تدوین شده و منظور از آن ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی بر دیگر کشورهای عالم است. آمریکا از مدتها قبل از فروپاشی شوروی، سودای رهبری دنیا و دستیابی بیشتر به منابع کشورهای دیگر به ویژه کشورهای جهان سوم را در سر داشته است. (اسماعیلی، ۱۳۸۴)

«شولت» با رجوع به ادبیات معاصر پنج تعریف کلی از جهانی شدن را به شرح زیر ارائه می دهد:

۱. جهانی شدن به معنای بین المللی شدن، این تعریف رشد تبادل بین المللی و وابستگی بین کشورها را توصیف نموده و تعریفی جدید از روابط بین کشورها و جایگزینی اقتصاد بین المللی به جای اقتصاد ملی ارائه می دهد.
۲. جهانی شدن به معنای آزاد سازی، تعریف جهانی شدن در ارتباط با فرایند حذف موانع تجاری و کنترل سرمایه است که از طرف دولت بر تحرکات بین کشورها تحمیل می شود در این معنی، هدف، ایجاد دنیای اقتصادی بدون مرز است.
۳. جهانی شدن به معنای همگانی شدن و یکی شدن: بر اساس این تعریف، جهانی شدن فرایند اشاعه کالاها و ایده ها و تجربیات به مردم سراسر دنیا است، که می توان به اشاعه کامپیوتر، ماهواره و وسایل ارتباطی مثل تلفن همراه اشاره کرد.
۴. جهانی شدن به معنای غربی شدن یا مدرنیزه شدن، این تعریف جهانی شدن را به معنای نیروی پویایی می بیند که در آن ساختارهای مدرنیته مانند کاپیتالیسم، صنعتی شدن و بروکراسی، بر دینا چیره شده فرهنگهای محلی را نابود میکند.
۵. جهانی شدن به معنای قلمرو دایی یا ادغام قلمروها در هم و تبدیل آن به قلمروی واحد، در این تعریف، جهانی شدن برهم زدن و برداشتن فضاها، محدوده ها و فاصله ها و مرزهای جغرافیای است.

به لحاظ مفهومی تلقی های گوناگونی از جهانی شدن است. متفکرین اجتماعی جهانی شدن را به طرق مختلف دسته بندی کرده اند. به طور کلی جهانی شدن منشأ روندها و تحولات مشخصی بوده و در ادغام و یکپارچگی بازارها، امور مالی و فناوری سهیم است. جهانی شدن یک پدیده اقتصادی نیست بلکه ابعاد فرهنگی نیز دارد. برخی نظریه پردازان بر مفهوم "یکپارچگی جهان در چارچوب تمدن غربی" تأکید دارند. به طور مثال آنتونی گیدنز مانند "توین بی" بر نقش مدرنیسم و غربی شدن به عنوان عوامل اصلی یکپارچه سازی تأکید می ورزد. او در این باره می نویسد: "بنا بر تفسیر مبتنی بر انقطاع مدرنیته، یک تمدن مانند تمدن های دیگر به شمار نمی آید. افول چیرگی غرب بر دیگر نقاط جهان نتیجه کاهش نفوذ نهادهایی نیست که برای نخستین بار در غرب پدید آمده اند، بلکه نتیجه گسترش نهادها است. قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی که به غرب چیرگی بخشید و بر تلفیق چهار بُعد نهایی مدرنیته استوار است، دیگر به چنان صورت مشخصی کشورهای غربی را از کشورهای دیگر متمایز نمی سازد. این فراگرد را می توان جهانی شدن نامید." (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۳)

"دیوید هلد" دو مرحله در مورد جهانی شدن ذکر می کند. مرحله اول را جهانی شدن ابتدایی می نامد که در آن امپراتوری های بزرگ مثل ایران و روم شکل گرفتند: ظهور ادیان بزرگ از مصادیق جهانی شدن ابتدایی است. ویژگی آن این است که خطاب آنها متوجه همه عالم است و یک خطاب جغرافیایی خاص ندارد. مرحله دوم که برای جهانی شدن تصویر شده، ارتباطات است که امروزه متفکرین غرب صحبت از جهانی شدن می کنند. یعنی وارد عصری شده ایم که خصوصیات این دوره متکی به صنعت ارتباطات است و به سرعت در طی دو دهه توانسته خود را به سراسر دنیا تحمیل کنند. خصایص جهانی شدن این دوره عبارتند از:

(۱) چهره سیاست در آن پنهان نیست؛

(۲) ماهیت غیرتحمیلی دارد یعنی یک ماهیت پارادوکسیکال که شما احساس تحمیل نمی کنید.

هنجارهای جهانی شدن تولید و تنوع فرهنگ در قالب انتخابات گسترده به وجود می آید که به مخاطب خود قدرت انتخاب می دهد و شخص در فضای تنوع فرهنگی گزینش می کند. به طور خلاصه صنعت ارتباطات و صنعت وسایل نقلیه باعث به وجود آمدن یک نوع هم زمانی ارتباطات و روابط اجتماعی می شود. تولید مهم دیگر از نگاه فرانکفورت، فرهنگ جهانی^۴ است که در حال شکل گیری می باشد.

4. Global Culture

فرهنگ جهانی چون متکی به صنعت جهانی است، مولد می‌باشد یعنی چون این صنعت جهانی است لذا فرهنگ جهانی را تولید می‌کند و به عبارت دیگر همان فرهنگ توده‌ای^۵ را تولید می‌کند. (عاملی، ۱۳۸۰، ص ۲)

مفهوم جهانی‌شدن

نیاکان ما، معضلات عمده‌ی معیشتی و رفاهی خود را، به ویژه هنگام مواجهه با بحران‌ها، غالباً از طریق مهاجرت، حل می‌کردند. زمین خدا برای انسان‌ها بسیار وسیع بود و فاصله گرفتن از هم‌دیگر، نقش کلیدی در برخورداری آن‌ها از منابع طبیعی داشت. این فاصله، غالباً موجب بی‌خبری از آداب و رسوم دیگران و حصرگرایی نسبت به باورها و آداب خویش می‌شد. تکامل اجتماعی، دارای آهنگی بسیار کند بود و تحولات ژرف، هر هزاره، بلکه هزاران سال یکبار رخ می‌داد تا عصر حجر به عصر آهن، تبدیل گردد.

تأسیس دولت‌ها و به میان آمدن مرزهای جغرافیایی، بر فاصله‌ی افراد از یک‌دیگر تأکید کرد و بر روابط اجتماعی و فرهنگی، حاکم شد. تعینات ملی و قومی، گرایش‌های فراملی را کاهش داد. اما انقلاب صنعتی و دو قرن پس از آن، انقلاب در فن‌آوری اطلاعات، انسان‌های دور از یک‌دیگر را به هم نزدیک‌تر کرد و فاصله‌ی جغرافیایی و حتی تاریخی را به شدت کاهش داد. بشر، اینک، نزدیک هم‌دیگر، مطلع از نسل‌های گذشته، واقف بر اندیشه‌ها، آداب و رسوم دیگران و مرتبط با آن‌ها زندگی می‌کند. فروریختن مرزها، حذف فاصله‌ها و محدودیت‌های جغرافیایی حاکم بر روابط اجتماعی و فرهنگی، وقوف بر سنت‌ها و باورهای پیشینیان و تطوّر تاریخی آن‌ها، تبدیل شهروند^۶ به نِت‌وند^۷، به میان آمدن نسل‌های چندنژادی، تبدیل وابستگی^۸ به هم‌بستگی^۹، به میان آمدن گرایش‌های فراملی، تولّد سازمان‌های بین‌المللی و... گره‌ی زمین را آستن دهکده‌ی جهانی ساخته است و دغدغه‌ی «شهر ما خانه‌ی ما است» به دغدغه‌ی «گره‌ی ما خانه‌ی ما است»، مبدل شده است.

اگرچه نه در تعریف دقیق جهانی‌شدن، وفاق است (سینگر، ۲۰۰۲، ص ۱۳-۱) و نه در تبیین آن، وحدت‌نظر وجود دارد، اما غالب جامعه‌شناسان، جز تحلیل‌گران تمدن، جهان‌شدن را فرایندی در شرف وقوع می‌دانند. (واترز^{۱۰}، ۱۳۷۹، صص ۹۷-۶۱)

- مفهوم‌سازی آنتونی گیدنز،^(۷) جامعه‌شناس مفهوم معاصر، از جهانی‌شدن، چنین است:

جهانی‌شدن را می‌توان به صورت تشدید روابط اجتماعی در سرتاسر جهان، تعریف کرد که در آن، جوامع دور از هم، طوری به یک‌دیگر وابسته می‌شوند که حوادث محلی، از رویدادهایی تأثیر می‌پذیرند که در مناطق دوردست شکل می‌گیرند و بر آن‌ها [متقابلاً] تأثیر می‌گذارند. (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۶۴)

جهانی‌شدن فرایندی ناهمگون، پیچیده و حاوی امکان‌های متنوعی دارد که مقاومت در برابر آنرا غیرممکن می‌سازد لذا جهانی‌سازی تنها یکی از فرایندها و امکانات متنوع و متکثر جهانی شدن محسوب می‌شود. جهانی‌سازی شاید همان آمریکایی‌کردن و یا غربی‌سازی جهان تلقی شود. چنین نگاهی شامل تنها یکی از ابعاد جهانی شدن است و نه همه آن. جهانی‌سازی متضمن تلاش آگاهانه ابرقدرت‌ها برای تعمیم هنجارها و ارزش‌های خود به جهان می‌باشد. (عاملی، ۱۳۸۰، ص ۲)

این اظهارات در جهت و در درون فرایند جهانی شدن و مبتنی بر پروژه جهانی سازی است. جهانی سازی به‌عنوان یکی از امکاناتی که جهانی شدن فراروی جهانیان می‌گذارد، نمی‌تواند در انحصار یک دولت و یک فرهنگ خاص باشد، بلکه دستیابی به آن منوط به دستیابی به قدرت و دانش فزاینده‌ای برای پیش‌بینی و کنترل تنش‌های جهانی است. اگر جهانی شدن فرایندی جهانی در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی است، جهانی سازی یکی از پروژه‌هایی است که می‌تواند با کمک فرایند جهانی شدن تحقق پیدا کند و کشورهای زیر نفوذ هم می‌توانند با استفاده از جهانی شدن به مقاومت با پروژه جهانی سازی بپردازند.

⁵. Mass Culture

⁶. citizen

⁷. netizen

⁸. dependency

⁹. interdependency

¹⁰. Waters, Malcolm

جهانی‌شدن: تهدید^{۱۱} یا فرصت^{۱۲}

برخی از جامعه‌شناسان، بر این عقیده‌اند که جهانی‌شدن، با تحولات و عواملی همراه است که کم‌وبیش، از کنترل انسان، خارج هستند و در جهت تغییر جهان، عمل می‌کنند؛ تغییری که سیاره‌ی زمین را به طور کلی، فرامی‌گیرد و در عین حال، فاقد پیش‌بینی‌پذیری است. بنابراین، می‌توان از خیر و شر بودن یا تهدید و فرصت بودن آن پرسید. آیا جهانی‌شدن، گره‌ی زمین را برای انسان، غیرقابل سکونت خواهد ساخت و یا آن را به دنیای واحد، با اتمسفر واحد، اقتصاد واحد، قانون واحد و جامعه‌ی واحد، تبدیل خواهد کرد؟ (سینگر^{۱۳}، ۲۰۰۲، ص ۱۳-۱۲)

کسانی چون پاول ترینو^{۱۴} و ادوارد اس. هرمان^{۱۵}، درباره‌ی خطرات و تهدیدهای جهانی‌شدن، به تفصیل، سخن گفته‌اند. اگر تحولات دهه‌های اخیر را بخشی از فرایند جهانی‌شدن بدانیم، جهانی‌شدن، چهره‌ی ترسناکی از خود، نشان می‌دهد: جهان ما، بحران بنیادی را تجربه می‌کند، بحران در اقتصاد جهانی، محیط زیست جهانی و سیاست جهانی... صدها میلیون انسان، در گره‌ی زمین، به صورت فزاینده‌ای، از فقر، گرسنگی و گسیختگی خانواده‌هایشان، رنجورند... کودکان، می‌میرند، می‌کشند و گشته می‌شوند... سیاره‌ی ما هم‌چنان، به نحو ظالمانه‌ای، چپاول می‌گردد. (کونگ، ۱۹۹۴، ص ۳) و به تعبیر استاد مطهری، «تمدن امروز، نه تنها جرم‌ها را کم نکرده است، بلکه به مراتب، آن‌ها را بیش‌تر و بزرگ‌تر کرده است» (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۲۲۶).

جامعه‌شناسانی چون رابرتسون، با روی آورد دیگری، به تحلیل مشکلات و چشم‌اندازهای جامعه‌ی جهانی پرداخته‌اند: وجود سیاره‌ی زمین، چگونه امکان‌پذیر است؟ این سؤال، قابل تحلیل به مسائل اجتماعی ناشی از روندهای تعمیم جهانی است: در یک بافت فزاینده‌ی چندفرهنگ‌گرایانه‌ی جهانی^{۱۶}، جامعه، چگونه است؟ وقتی که انعکاس‌پذیری دائمی، پیامد ضروری نسبی‌گرایی جهانی‌شدن است، چگونه یک خود پایدار، ممکن می‌شود؟ افراد، چگونه سرسپرده‌ی جامعه‌ی نوین جهانی خواهند شد؟ (ترنر^{۱۷}، ۱۳۸۱، ۱۹۲).

تهدیدها و معضلات جهانی‌شدن، با برنامه‌های جهانی، قابل حل و تبدیل به فرصت می‌باشد و اخلاق جهانی^{۱۸}، یکی از آن برنامه‌ها است. آرمان اخلاق جهانی، رهنمون ساختن پدیده‌ی جهانی‌شدن به خانواده‌ی جهانی^{۱۹} است. آخرین دهه‌ی سده‌ی پیشین، آغاز تلاش گسترده‌ای از سوی دانشمندان، برای دستیابی به چنین برنامه‌ای بوده است.

کسانی چون هانس کونگ، در آغاز دهه‌ی پایانی قرن بیستم، بحث از مسؤولیت‌های جهانی را به میان آوردند (کونگ، ۱۹۹۱). اخلاق، در روی آورد نوین، از جنبه‌های صرفاً جوانحی، فراتر رفته و در رفتار ارتباطی بین‌شخصی، مفهوم‌سازی می‌شود. در این رهیافت، اخلاق، مسؤولیت‌پذیری در قبال حقوق محیط است و محیط، بر حسب شعاع زندگی، (فردی - شخصی، فردی - شغلی، سازمان، حیات ملی و جهانی)، متنوع است (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۲، صص ۱۱۰-۹۶). بنابراین، بحث از مسؤولیت‌های جهانی، در واقع، جستار از اخلاق جهانی است؛ زیرا اخلاق، چیزی جز حقوق و وظایف نیست. در خصوص اخلاق جهانی، پیشنهادها متنوعی، ارائه شده است. در این میان، دو بیانیه‌ی بحث‌برانگیز کم‌وبیش یک‌سان، وجود دارد:

11. threat

12. profit

13. Singer

14. Treano, Paul

15. Herman, Edward S.

16. context of increasing global multiculturalism

17. Turner, Bryan S

18. مفهوم «اخلاق جهانی»، ترجمه‌ی رایج اما نارسا از Global ethic است. ترجمه‌ی کسانی چون گوئل کهن، «اخلاق سیاره‌ای»، رساتر است. به هر روی، مراد از world's ethic، همان international ethic نیست.

19. global family

۱. بیانیه‌ی هانس کونگ

بیانیه‌ی هانس کونگ، ابتدا در توپینگن^{۲۰} انتشار یافت و سپس، از موضع پارلمان ادیان جهان^{۲۱} با مقدمه‌ای از پارلمان - متضمن چکیده‌ی اعلامیه‌ی اعلام گردید. بیانیه، با یادآوری چهره‌ی مخوف و شرآمیز روزگار کنونی، که تمدن بشر را تهدید می‌کند، بر این تأکید می‌ورزد که «نظام نوین جهانی، بدون اخلاق جهانی، ممکن نیست».^{۲۲} آن‌گاه، با بحثی با عنوان «نیاز مبنایی: با هر کس باید به نحو انسانی، رفتار گردد»^{۲۳}، اصلی بنیادی، نهاده می‌شود تا بر اساس آن، چهار رهنمون تغییرناپذیر برای اخلاق جهانی ارائه گردد: (۱) تعهد به فرهنگ خشونت‌گریزی و احترام به زندگی^{۲۴}؛ (۲) تعهد به فرهنگ یکپارچگی و نظام عادلانه‌ی اقتصادی^{۲۵}؛ (۳) تعهد به فرهنگ تسامح و زندگی توأم با صداقت^{۲۶}؛ (۴) تعهد به فرهنگ حقوق یک‌سان و مشارکت زنان و مردان^{۲۷}. آخرین بحث بیانیه‌ی هانس کونگ، تحول در بینش و نگرش آدمی^{۲۸} است. (کونگ، ۱۹۹۴).

۲. بیانیه‌ی سویدلر

بیانیه‌ی سویدلر^{۲۹}، همانند بیانیه‌ی هانس کونگ، در بستر غرب و از موضع دینی است، اما بر خلاف آن، از اختصار و انسجام منطقی بیشتری برخوردار است. مقدمه‌ای در توجیه عقلانیت، تلاش برای ارائه‌ی اخلاق جهانی بر پایه‌ی آموزه‌های دینی و سنت‌های کهن اخلاقی و پیش‌فرض‌های پنج‌گانه، سرآغازی است تا قاعده‌ی مبنایی قاعده‌ی یزرین^{۳۰} «آن‌چه بر خود نمی‌پسندی، بر دیگران نیز نپسند»^{۳۱} ارائه گردد و بر اساس آن، اصول پایه‌ای هشت‌گانه و سپس اصول میانی ده‌گانه ارائه گردد. (سویدلر، ۱۹۹۹).

اخلاق جهانی

بارزترین مصداق اخلاق اجتماعی که در گستره و قلمرویی به پهنای جهان، زمینه طرح یافته، اخلاق موسوم به «اخلاق جهانی» است. اخلاقی که علاوه بر روابط کنشگران فردی در درون یک بستر فرهنگی و در تعاملات میان فرهنگی، در تعاملات نهادها و سازمانهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، دولت‌ها و خرده‌نظام‌های وابسته نیز جریان دارد. از مجموع دیدگاههای ارائه شده، چنین بنظر می‌رسد که اخلاق جهانی مجموعه‌ای از اصول و رویه‌های مشترک مورد اتفاق ادیان، فرهنگ‌ها، شهود عام، عقلانیت جمعی و انتظارات همگانی است. طبیعی است که این نظام هنجاری برای کسب مقبولیت همگانی و نهادی شدن در چارچوب بسترهای کنشی، به بازخوانی مجدد، استنباط واصطیاد و تبدیل شدن به موادی از آموزه‌ها، دستور العمل‌ها و رهنمودها نیاز دارد، کاری که اخیراً برخی از سازمان‌های بین‌المللی در صدد انجام آن برآمده‌اند. به تعبیر برخی محققان، اخلاق جهانی از این حیث، موقعیتی مشابه حقوق بشر و سایر قوانین بین‌المللی و جهان‌شمول دارد.

«به بیانی اثباتی، یک اخلاق جهانی و یک اخلاق جهانشمول، چیزی بیش از حداقلی ضروری از ارزشها، معیارها و نگرش‌های پایه مشترک انسانی نیست. و به بیانی دقیق‌تر، اخلاق جهانی، اجماع اساسی بر ارزش‌های الزامی، معیارهای قطعی و نگرش‌های پایه است که توسط همه ادیان برغم تمایزات جزئی‌شان تایید شده و در حقیقت، اخلاقی است که غیر مومنان نیز

²⁰. Tübingen

²¹. Parliament of the World's Religions

²². no better global order without a global ethic

²³. a fundamental demand: every human being must be treated humanely

²⁴. toward a culture of non-violence and respect for life

²⁵. toward a culture of solidarity and a just economic order

²⁶. toward ac of tolerance and a life in truthfulness

²⁷. toward a culture of equal rights, and partnership between men and women

²⁸. a transformation of consciousness

²⁹. Swidler, Leonard

³⁰. golden rule

³¹. "treat others as we would be treated"

می توانند در آن سهیم باشند (کونگ، ۱۹۹۸، ص ۹۲). کونگ در ادامه برای پرهیز از هر نوع سوء فهم تذکر می‌دهد: « مجدداً تکرار می‌کنم که یک اخلاق جهانی به معنای یک ایدئولوژی جهانی جدید نیست، تا چه رسد به یک دین جهانشمول واحد، فراسوی ادیان موجود؛ اخلاق جهانی حتی به معنای تسلط یک دین بر سایر ادیان نیز نیست...، اخلاق جهانی به معنای اجماع پایه بر ارزش‌های الزامی، معیارهای قطعی و نگرش‌های اساسی شخصی است که بدون آن هر جامعه‌ای دیر یا زود بوسیله یک آنارشی یا یک دیکتاتوری جدید در معرض تهدید قرار می‌گیرد... اخلاق جهانی جایگزینی برای تورات، انجیل، قرآن، بهاگاوگیتا، گفتارهای بودا یا تعالیم کنفوسیوس و دیگران نیست. اخلاق جهانی صرفاً به اجماع حداقلی پایه در خصوص ارزش‌های الزامی، استانداردهای قطعی و نگرش‌های اخلاقی مربوط است که می‌تواند توسط همه ادیان برغم تفاوت‌های جزئی‌شان، تایید گردد و حتی می‌تواند مورد حمایت غیرمومنان نیز واقع شود. اتحاد مومنان و غیرمومنان (که متکلمان، فیلسوفان، عالمان دینی و اجتماعی را نیز شامل می‌گردد) در موضوع یک اخلاق مهم است. (کونگ، ۱۹۹۸، صص ۱۰۹-۱۰۵)

به بیان دیگر، مقصود از «اخلاق جهانی»، ایضاً معنای رفتار انسانی، نیکی کردن، و از بدی پرهیختن است. در «اخلاق جهانی» ما می‌خواهیم ضوابط اخلاقی فسخ‌ناپذیر و بی‌قید و شرطی را به یاد آوریم. این ضوابط باید انسانها را امداد و حمایت کنند تا آنان بتوانند یک بار دیگر مسیر، جهت‌گیری، و معنای زندگی خود را بیابند و باز بیافرینند. (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۱۹۸)

از این رو، اخلاق جهانی مجموعه‌ای از هنجارهای ایجابی و سلبی مشترک میان همه ادیان، فرهنگ‌ها و جوامع بشری است. به بیان دیگر، هنجارهایی که ریشه در اقتضائات فطری، تمایلات پایه، ساختار وجودی، ظرفیت‌های مشترک و نیازها و ضرورت‌های جمعی دارد. از این رو، اخلاق جهانی مجموعه‌ای از هنجارهای حداقلی مشترک میان همه ادیان، فرهنگ‌ها، جوامع و گروه‌های مختلف بشری است که موضوع آن انسان قطع نظر از هر گونه تعلق و تعیین فرهنگی، نژادی، مذهبی، زبانی، جغرافیایی است. نظامی وحدانی فراسوی همه نظام‌های اخلاقی متکثر و چند لایه موجود که بر عمیق‌ترین زیرساخت‌های مشترک انسانها و ضرورت‌های ناشی از جامعه جهانی متکی است. اخلاقی که در مقایسه با نظام‌های اخلاقی خرد و وابسته به حوزه‌های فرهنگی خاص؛ فرافرهنگی یا به معنای دقیق‌تر محصول شکل‌گیری تدریجی فرهنگی جدید تحت عنوان «فرهنگ جهانی» است. اخلاق جهانی به لحاظ قلمرو نیز از گستره‌ای به پهنای جهان برخوردار است. این نظام، علاوه بر رفتارهای فردی، مناسبات نهادها، سازمانها، دولت‌ها، ملتها و گونه‌های مختلف ارتباطی را در سطوح مختلف خرد و کلان پوشش هنجاری می‌دهد. از نظر ضمانت اجرا نیز بخشی از آن بدلیل داشتن ماهیت قانونی و برخورداری از پشتوانه‌های نظارتی و کنترلی رسمی و امکان مطالبه جمعی؛ از شانس و تضمین اجرایی بیشتری برخوردار بوده و نقض آن قاعدتاً پیگردهای متناسب قضایی و کیفری دارد. اما بخش قابل توجهی از آن همچنان با حفظ ماهیت اخلاقی و بدور از هرگونه ضمانت اجرایی رسمی و الزام و تحکم بیرونی، به حیان خویش ادامه می‌دهد. ویژگی دیگر این که میزان پویایی و تحرک، کثرت مولفه‌ها، زمینه‌های کاربری، استعداد تجدید شونده‌گی، امکان نقض و تخلف، قابلیت تفسیر پذیری و... این نظام، در مقایسه با نظام‌های اخلاقی متکثر موجود بسیار متفاوت است. برخی اندیشمندان عام‌گرایی را که مستلزم برخورداری از مبنای واحد در میان جمیع آدمیان است، بارزترین خصیصه اخلاق جهانی شمرده‌اند. مبنایی که بر وفق آن اعمالی واحد در کل برای قاطبه مردم درست یا نادرست باشد. این مبنا از این حیث که به یکسان مشخصه تک تک مردمان فارغ از تعلقات فرهنگی است، عام و جهانرواست، هر چند ممکن است لزوماً جادانه یا حتی ثابت نباشد. (هولمز، ۱۳۸۵، ص ۳۶۱)

مبانی اخلاق جهانی

وقتی به مبانی اخلاق جهانی توجه کنیم، مسأله‌ی دین و اخلاق جهانی، ابعاد خود را نشان می‌دهد. آیا اخلاق جهانی، به طور کلی و نیز اخلاق جهانی مبتنی بر آموزه‌های دینی، از حیث کارایی و اثربخشی، بر گزاره‌های بنیادین استوار هستند؟

کارآیی و اثربخشی اخلاق جهانی، در درجه‌ی اول، به هرم اخلاق، بستگی دارد. قاعده‌ی این هرم، رفتارهای اخلاقی در سطح جهانی است. اخلاقی بودن این رفتارها در پرتو قواعد کاربردی^{۳۲} معلوم می‌شود و قواعد کاربردی، از اصول میانی^{۳۳} مأخوذ هستند. و این اصول، برگرفته از اصول پایه^{۳۴} یا راهبردی می‌باشند و آن‌ها نیز از قاعده‌ای مبنایی^{۳۵} اخذ می‌شوند و قاعده‌ی مبنایی، بر ملاک نهایی^{۳۶} اخلاق مبتنی است. در این هرم، از قاعده به رأس، اهداف و آرمان زندگی اخلاقی، ترسیم می‌شود و از رأس به قاعده، ادله‌ی عقلانیت و موجه بودن رفتار اخلاقی، حاصل می‌گردد. بنابراین، ملاک نهایی، از طرفی، غایت قصوی و از طرف دیگر، دلیل نامشروط اخلاقی است. بیانیه‌های اخلاقی جهانی، از قاعده‌ی مبنایی، و نه ملاک نهایی، آغاز و آن‌گاه با ذکر اصول پایه، به اصول میانی می‌انجامد، با این ادعا که هر سه قسم، (قاعده‌ی مبنایی، اصول پایه و اصول میانی)، در هم‌هی ادیان و سنت‌های اخلاقی کهن، آمده است.

عمومیت و موجه بودن اخلاق، در گرو عقلی و یا ذاتی بودن حُسن و قُبْح و یا نظریاتی هم‌چون طبیعت‌گرایی^{۳۷} نیست، بلکه آن‌چه مورد نیاز است، اجماع همگانی است؛ امری که در بیانیه‌های اخلاق جهانی هم، مورد تأکید قرار می‌گیرد. مراد از اجماع^{۳۸}، باورها یا دیدگاه‌های همگانی در اصول و حتی در فروع اخلاقی، (و نه آداب)، است. عده‌ای، گمان کرده‌اند تنها تبیین اجماع، نظریه‌ی ذاتی بودن حُسن و قُبْح و یا دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه در اخلاق است. با ارجاع حُسن و قُبْح به عواطف و سائقه‌های روانی و اعتبار فرد (طباطبایی، ۱۳۶۲، صص ۱۳۹-۱۹۳) و با توجه به ساختار هیجانی کم‌وبیش واحد انسان‌ها - علی‌رغم تفاوت‌های فردی آن‌ها - می‌توان گفت: مادامی که با انسان تجربه‌شده در تاریخ، مواجه هستیم، اجماع یک‌سانی در باب دوست دارم و دوست ندارم خواهد بود و اعتبار عام فراگیر بشری در بایدها و نبایدها در میان خواهد بود و این اجماع، در کارآیی و اثربخشی اخلاق جهانی، کفایت می‌کند.

بنابراین، آن‌چه برای جهانی بودن اخلاق، مورد نیاز است، مطلق‌انگاری حداقّلی است و آن، عبارت است از اعتبار جماعت، علی‌رغم تفاوت‌های فردی، قومی و فرهنگی. همه‌ی انسان‌ها رعایت حق آزادی را یک وظیفه‌ی اخلاقی می‌انگارند. این انگاره، لزوماً بر نظریه‌های طبیعت‌گرایانه، مبتنی نیست، اما موجه بودن آن، به ملاک نهایی اخلاق، استوار است. ملاک نهایی اخلاق - بنا به تعریف - امر نامشروط مبتنی بر حقیقت غایی است، به معنایی که تیلیخ^{۳۹} آن را در پویایی/ایمان^{۴۰} می‌یافت (تیلیخ، ۱۳۷۵) و این، مطلق‌انگاری حداقّلی را تأمین می‌کند. حُسن و قُبْح، نه به ذات افعال، بلکه به ساختار انسانی انسان‌ها برمی‌گردد. نیاز اخلاق جهانی به دین، در ابتناء آن به چنین ملاکی است و به این ترتیب، مناسبت اخلاق جهانی و ادیان، از نظریه‌ی «ضمانت دینی اخلاق» (برای بروکی^{۴۱}، ۱۹۹۲، ص ۱۷) فراتر می‌رود.

اخلاق جهانی مبتنی بر آموزه‌های دینی، بر مبانی کلامی نیز استوار است. مباحثی هم‌چون توقع بشر از ادیان و پلورالیزم دینی، از مهم‌ترین مبانی کلامی در اخلاق جهانی است. بیانیه‌های اخلاقی، بر این‌که اخذ اخلاق از ادیان، از توقعات طبیعی ما از ادیان است و ادیان، در برآورده ساختن آن، کارآمد هستند و نیز بر نظریه‌ی گوهرگرایانه‌ای در پلورالیزم دینی، استوار هستند. (رولاند^{۴۲}، ۲۰۰۲، ص ۱۱۶)

32. applied rules

33. middle principles

34. basic principles

35. fundamental rule

36. ultimate criteria

37. naturalism

38. consensus

39. Tillich, Paul (1886-1965)

40. Dynamics of Faith

41. Braybrooke

42. Ruland

ویژگی‌های اخلاق جهانی

برگسون ضمن تفکیک میان دو نوع اخلاق ملی و بشری، اخلاق مورد نیاز جامعه جهانی را از نوع دوم یعنی اخلاق بشری ملاحظه کرده است. از نظر وی، اخلاق ملی با ویژگی‌های همچون عادت واره گی و تصلب، چرخش دورانی مستمر در یک مکان و محل، غالباً تقلیدی، دارای کشش طبیعی اندک، بسته بودن و انجماد، متناهی، محدود و مقید به یک بستر فرهنگی و برخوردار از ضمانت اجرای درونی و بیرونی از نوع دوم متمایز می‌شود. اخلاق بشری نیز از ویژگی‌هایی همچون پویایی، شور، تعالی، آینده‌گرایی، کشش طبیعی بالا، رها از قید و بندهای فرهنگی، باز، نامتناهی و برخوردار از الزام و ضمانت اجرای بیشتر درونی است. برگسون در ادامه می‌نویسد: میان جامعه‌ای که در آن روزگار می‌گذرانیم و بشریت به طور کلی، همان تغایر و تخالف میان بسته و باز وجود دارد، و اختلاف میان این دو، اختلاف در طبیعت است نه اختلاف در درجه و مرتبه. اعتقاد همگان بر این است که قسمت اعظم دمسازی و پیوستگی اجتماعی بر این اساس استوار است که جامعه در برابر جوامع دیگر باید از خود دفاع کند و شخص نیز نخست علیرغم آدمیزادگان دیگر، به آدمیزادگانی که در کنارشان زندگی می‌کند، مهر می‌ورزد. غریزه ابتدایی چنین حکم می‌کند، این غریزه خوشبختانه هنوز هم موجود و در زیر قشری از آورده‌های تمدن پنهان است. در حال حاضر، باز هم والدین و همشهریان خود را به طور طبیعی و مستقیم دوست می‌داریم، در صورتی که عشق به بشریت غیر مستقیم و اکتسابی است، زیرا تنها از طریق خداوند و در خداوند است که دین، انسان را به دوستی و محبت نوع بشر دعوت می‌کند، همان سان که تنها از خلال عقل و در عقل است که فیلسوفان ما را متوجه بشریت می‌کنند تا شرافت و حیثیت رفیع شخص انسان و نیز حق همگان را به احترام و رعایت، ثابت نمایند. باری، چه با زبان دین و چه با لسان فلسفه سخن بگوییم، یعنی چه با عشق و چه با احترام ببیند، در این جولانگاه، اخلاقی از نوع دیگر و تکلیفی از قسم دیگر بر فراز باز فشار و الزام اجتماعی قرار دارد. (برگسون، ۱۳۵۸، ص ۲۹)

کارکردهای اخلاق جهانی

اخلاق و گفتمان اخلاقی چه در سطح گروه‌ها و سازمان‌های خرد و چه در سطح جوامع اعم از جوامع ملی یا جامعه بزرگ بشری آثار و کارکردهای ویژه‌ای دارد که برخی جامعه‌شناسان عمدتاً با عطف توجه به یک جامعه خاص از آن سخن گفته‌اند. این کارکردها را می‌توان در فهرست ذیل خلاصه نمود:

- افزایش روابط گفتمانی اخلاقی و تقویت میزان تعهد، به عنوان یکی از پاسداران نظم. بسط این روابط در جامعه به تعمیم پذیر شدن تعهد و نفوذ آن در سایر حوزه‌های کنش نیز کمک می‌نماید.
- افزایش تعهد می‌تواند تا حدی موجب افزایش تعلق عاطفی به جمع شود و این تعلق تعمیم پذیر گردد. به عبارت دیگر، این روابط کمک می‌نماید تا وابستگی عاطفی کنشگران اجتماعی نسبت به جامعه و اعضای آن تعمیم یافته و انتزاعی شود.
- افزایش مزبور همچنین می‌تواند به تعمیم اعتماد متقابل و نفوذ آن به سایر حوزه‌های کنش اجتماعی کمک نماید.
- وجود روابط گفتمانی اخلاقی در تقویت میزان پرهیزکاری در جامعه مؤثر است و از این طریق می‌تواند به نوبه خود نظم‌هنجاری را در جامعه تحکیم بخشد.
- افزایش روابط گفتمانی اخلاقی موجب بسط و گسترش عزت و احترام متقابل مابین کنشگران در شبکه روابط اجتماعی جامعه می‌شود. به عبارت دیگر، در اثر روابط مذکور کرامت و عزت انسانی در روابط اجتماعی مورد توجه بیشتر قرار می‌گیرد.
- شیوع روابط مزبور باعث تقویت مبانی اخلاقی جامعه می‌شود. در همین راستا این نوع روابط به صورت پشتوانه استدلالی وفاق اجتماعی عمل می‌نمایند. این روابط، همچنین می‌توانند به بسط و تداخل اجتماعات گوناگون در داخل جامعه کمک نمایند.
- افزایش روابط گفتمانی اخلاقی به سهم خود میزان کنترل رسمی و هزینه‌های مادی و روانی مترتب بر آن را در جامعه تنزل

می دهد. چرا که بین پرهیزکاری اجتماعی و میزان استحکام نظم هنجاری و میزان نظارت رسمی و هزینه های مربوط به آن رابطه معکوس وجود دارد.

- شیوع روابط گفتمانی اخلاقی در جامعه، بویژه آنگاه که براساس مکانیسم مجاب سازی مبتنی باشد، تقویت و تعمیم ارزش های اخلاقی و اشاعه مقولات اخلاقی را در پی دارد.

- در اثر گسترش روابط مزبور در عرض جامعه، به تدریج فضای مفهومی مقولات اخلاقی نظیر عدالت، آزادی، صداقت، مروت، فضیلت، امانت و غیره، و درک واقع بینانه از آنها نیز توسعه می یابد. (چلبی، ۱۳۷۵، صص ۱۶۴-۱۶۳)

ایران و جهانی شدن:

ما به عنوان یک فرد ایرانی، می توانیم در مورد جهانی شدن دو دیدگاه داشته باشیم؛ یکی دیدگاهی خوش بینانه و دیگری دیدگاهی بدبینانه. برخی بر این عقیده اند که جهانی شدن، ارتباط بین ملل و افراد متفاوت را بهبود بخشیده، روابط را تشدید کرده و انسجام اجتماعی را تقویت می نماید.

برخی معتقدند که جهانی شدن، یک فرایند است و فرایند، یعنی جریانی که خود به خود پیش می رود؛ مثل تویی که از سراسیمایی به پایین می غلتد یا مثل دانه ای که کاشته می شود و در صورت آماده بودن شرایط، خود به خود، شروع به رشد و نمو می کند. گفته شده که جهانی شدن نیز فرایندی است که از جایی شروع می شود و به تکامل می رسد و با پیشرفت علم و تکنولوژی و ارتباطات، راه خودش را می پیماید و پیش می رود. گروهی دیگر، دیدگاه خوبی نسبت به این پدیده ندارند و بر این عقیده اند که جهانی شدن، یک فرایند نمی باشد؛ بلکه یک پروژه است؛ یعنی عده ای نشسته و نقشه ای برای استعمار دنیا طراحی کرده اند که این نقشه، نام جهانی شدن به خود گرفته است. طراحان این نقشه، می خواهند حاکمان آینده جهان باشند. آنان می اندیشند که غرب با بحران انرژی مواجه خواهد شد و در آینده، به منابع انرژی سایر دنیا نیاز خواهد داشت بنابراین، سازمان تجارت جهانی را راه انداخته اند. آنها معتقدند که این برنامه طوری طراحی شده که فرهنگ در چارچوب غرب حفظ شود. آنها معتقدند که این پروژه ای است که قسمت هایی از آن انجام شده و قسمت هایی نیز در حال انجام است و احتمالاً در آینده انجام می شود و در بخش های دیگر آن که انجام شود، سلطه و احاطه غرب بر جهان، مکشوف تر و معلوم تر خواهد شد و در آینده، سلطه فرهنگ غرب را بر سایر فرهنگ ها، بیشتر احساس خواهیم کرد.

کسانی که معتقدند این یک فرایند است، دیگر از این موضوع به عنوان تهاجم فرهنگی نام نمی برند؛ بلکه از آن به عنوان یک روند طبیعی که برنامه های خاص خودش را دارد، یاد می کنند؛ اما آنان که به پروژه ای بودن جهانی شدن معتقدند، همواره مراقب همه جا بوده و همه برنامه ها و رویکردها را با چشم دیگری می بینند و مواظب اند که فریب نخورند.

عوامل زیادی در این نگرش دخیل می باشند که برخی عبارتند از:

۱ - شرکتهای چند ملیتی؛

۲- بازارهای فروش جهانی؛

۳ - انقلاب اطلاعاتی؛

۴ - فروپاشی نظام کمونیستی شوروی.

امروز جهانی شدن در حوزه های مختلف فرهنگ، سیاست، اقتصاد و علم مطرح است و این که هر کدام از کشورها در مواجهه با آن چه رویکردی نشان می دهند، باید مورد بررسی قرار گیرد. در این جا باز این سئوالات مطرح هستند که آیا یک دولت قدرتمند مرکزی در جهان به وجود خواهد آمد؟ آیا همه دولت ها، قدرت خود را از دست خواهند داد؟ آیا دموکراسی جهانی، شکل خواهد گرفت و یا اتفاقات دیگری می افتد؟

بر ماست که با این موضوع جدی، مواجهه ای دقیق، منصفانه و آگاهانه داشته باشیم؛ تا تهدیدهای فرارو را به فرصتی برای گسترش فرهنگ اصیل و ناب خود تبدیل کنیم.

جهانی شدن و هویت ایرانی-اسلامی:

در دنیای امروز ادیان نیز به مانند تمامی نهادهای اجتماعی با تحول فرهنگی مواجه‌اند. این موضوع هنگامی مهم‌تر جلوه می‌کند که دریابیم، انتقال دین به نسل‌های جوان تر، همان فرآیندی است که دین از آن طریق، خود را به مثابه "دین در جریان زمان" شکل می‌دهد؛ این همان چیزی است که موجب پویایی دین می‌شود و دین را برای انتقال خود در جریان زمان توانا می‌سازد. مسیرهای گوناگونی که مستلزم شناخت ابعاد متفاوت و ترکیب‌هایی از هویت‌یابی دینی در ابعاد اجتماعی، اخلاقی، عاطفی و فرهنگی هستند، در دنیای امروز ممکن است در تقابل با الگوهای سنتی آن قرار گیرند. بنابراین مسئله "انتقال" در کانون توجه جامعه‌شناسی دینی قرار می‌گیرد.

اگر هدف نهایی از انتقال، این باشد که فرزندان باید تصاویر کاملی از والدین‌شان باشند، آشکار است که هیچ جامعه‌ای به این هدف نایل نمی‌شود، چون در عصر جهانی شدن، تغییر فرهنگی حتی در جوامعی که تحت حاکمیت سنت قرار دارند، تداوم دارد. پس به این معنا، هیچ‌گونه انتقالی خالی از بحران انتقال، به‌وجود نخواهد آمد. (دانیل هروی، ۱۳۸۰، صص ۲۸۸-۲۸۷) در گذشته این انتقال با شکل و قاعده‌مند نمودن ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها صورت می‌گرفت، ولی اکنون ماهیت این انتقال از اساس دگرگون شده و هر جامعه‌ای اگر درصدد است تا انتقال را با بینش کافی و به‌عنوان انتخابی برای نسل جدید ارایه دهد، ناگزیر است که معیارهای جدید هویت‌یابی دینی را شناخته و خود را با آن همراه سازد. چنین شرایطی است که تمامی نهادهای پرورشی (خانه، مدرسه و مراکز آموزشی و دینی) را وادار می‌سازد تا رسالت‌شان را بازتعریف کنند.

چنین پدیده‌ای مشخصاً در انقلاب اسلامی اتفاق افتاد و امام خمینی(ره) یکی از نادرترین شخصیت‌هایی بود که چنان بازتعریفی را از رسالت دینی خود در سال‌های پیش از انقلاب در نسل آن مقطع درونی ساخت. تا پیش از آن، مراجع و مراکز دینی عمدتاً انسان دینی را شخصی می‌دانستند که در ایام خاصی از سال در مراسمی شرکت کرده و به تجدید خاطره برخی از وقایع دینی - تاریخی بپردازد. اما دکتر شریعتی، استاد مطهری، آیت الله طالقانی، امام خمینی و برخی دیگر، از رهبرانی بودند که شخصیت دینی را کسی دانسته و معرفی می‌کردند که بایستی وقایع دیروز دینی را در مسایل امروز جامعه کشف کرده و با بازتعریف آن، الگو و هنجار جدیدی را معرفی نمود. از این رو آنها برخلاف تفکرات قالب سنتی دینی در دوره پهلوی، تنها درصدد ایجاد تنفر و انزجار از یزید و شمری که امام حسین(ع) را به شهادت رساندند، نبودند، بلکه علاوه بر آن، در جست‌وجوی یافتن یزیدیان و شمرهای زمانه خود نیز برآمدند که حاضرند حسین‌های جامعه آن روز را قربانی سازند. و آنرا به‌عنوان رسالتی برای مبارزه و رفتار به نسل خود ارایه کردند. دقیقاً همان‌ها نیز در دوره خود توسط اکثریت متعصبان سنتی مورد انتقاد واقع و با بازتعریف آنها از الگوهای دینی حتی طرد نیز شدند. هنوز نیز برخی از متعصبین مذهبی بازآفرینی الگوهای جدید دینی آنها را به عنوان بخشی از پیکره دینی قبول ندارند!

نتیجه‌گیری

جهانی شدن پدیده‌ای است که با افزایش بی‌سابقه سرمایه‌گذاری خارجی و سرمایه بین‌المللی، گسترش حجم تجارت و تنوع معاملات بین‌المللی، انتقال سریع و رو به گسترش فناوری و نیروی کار بین‌المللی و گسترش حمل و نقل بین‌المللی و ارتباطات و رسانه‌ها و فرایندهای تبادل اطلاعات در اقصا نقاط جهان و پدید آمدن دنیای مجازی ارتباطات و اطلاعات شکل گرفته و با امواج مختلفی ظهور یافته است که آخرین آن به گسترش اطلاعات و شبکه اینترنت مربوط می‌شود.

جهانی شدن در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نتایجی به بار آورده است که در هیچ کجای تاریخ تاکنون سابقه نداشته است. سلسله مراتب اقتدار و لایه لایه شدن جامعه بر اثر آن که از عوامل اصلی تبعیض‌ها و توزیع نامتناسب دانش و معلومات و نیز تشریک مساعی در تصمیمات (از طریق شکستن محدودیت‌های جغرافیایی) به شمار می‌رفت، اکنون از طریق رسانه‌های جهانی و اینترنت شکسته شده و انسانی که تاکنون در کشور و پایتخت خود بیگانه و نادیده گرفته شده بود، با شبکه‌های اطلاعاتی وسیع در دورافتاده‌ترین نقاط جهان می‌تواند از اطلاعات هر کجای جهان آگاه شده و در بسیاری از مراکز مردمی و مدنی مشارکت کند. جهانی شدن حتی عمیق‌ترین تحولات اجتماعی و سیاسی را موجب شده است. به طوری که آن

روند، همگام با اطلاع رسانی به مردم، در جوامعی که زمانی محدود و بسته بودند، باعث سرنگونی دیکتاتوری های بسیاری شده است. دموکراسی که همواره از این محدودیت رنج می برد، آرزوی همیشگی خود، یعنی مشارکت مستقیم و بی واسطه مردم را دور از دسترس و غیرعملی فرض و ناگزیر همیشه از طریق و با واسطه (نمایندگان) و رأی غیرمستقیم شهروندان عمل می کرد و از این رواصل تعیین کننده دموکراسی (مشارکت)، هنگام تحقق در جوامع با محدودیت های جدی روبه رو می شد، اما اکنون با دنیای اطلاعاتی و ارتباطی جهانی، چشم انداز تحقق واقعی تشریک مساعی و مشارکت مستقیم هر انسانی در هر کجای دنیا را نشان می دهد و این آرزوی همیشگی را به واقعیت نزدیک ساخته است.

باید توجه داشت که جدای از جهانی شدن، فرهنگ، حقیقتی زنده و زاینده است که مدام در حال تطور می باشد و مرگ آن هنگامی رقم خواهد خورد، که به واسطه تقلید مسخ گردد. از این رو در شرایط کنونی ما نیز به عنوان یک کشور اسلامی باید با توجه به فرصت ها و تهدیدهای ناشی از روند جهانی شدن، خود را برای مواجهه با این پدیده مهیا ساخته و با اتکا به داشته های فرهنگ غنی- ایرانی اسلامی خود علاوه بر حفظ هویت خویش، با بهره گیری از ابزار برآمده از فرهنگ جهانی، درصد جهانی کردن آن باشیم. چرا که فرهنگ، محصول آفرینش نیروهای انسانی و اجتماعی است که ظرف و مظروف آن را نیز تعیین می کند. بنابراین فرهنگ بیش از هر بخش دیگری با جهانی شدن در ارتباط است. هویت های فرهنگی، ملی، دینی و اخلاقی بر بستر جهانی شدن شکل جدیدی به خود خواهند گرفت. پس نباید آنها را چون سنتی ثابت و تغییرناپذیر تقدیس کرد، بلکه می بایست این عناصر را فرآیندی شکل پذیر دانست که نه تنها می توانند خود را با وضعیت های نوین تطبیق دهند، بلکه در عین حال، اهداف و غایت آنها بازتعریف نموده و در عین انعطاف پذیری، انسجام خود را در عصر جهانی شدن حفظ کنند.

منابع و مواخذ:

۱. اسماعیلی، غلامرضا (۱۳۸۴). *جهانی شدن یا جهانی سازی؟* نشریه تدبیر، شماره ۱۵۵، سال شانزدهم.
۲. برگوسن، هانری (۱۳۵۸). *دو سرچشمه اخلاق و دین*. ترجمه حسن حبیبی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. ترنر، برایان (۱۳۸۱). *شرق شناسی پست مدرنیسم و جهانی شدن*، ترجمه ی دکتر غلامرضا کیانی، تهران: مرکز بررسی های استراتژیک.
۴. تیلیخ، پل (۱۳۷۵)، *پویایی ایمان*، ترجمه ی حسین نوروزی، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول.
۵. چلبی، مسعود. *جامعه شناسی نظم*. تهران، نشر نی، ۱۳۷۵.
۶. دانیل، هروی- لژه (۱۳۸۰) انتقال و شکل گیری هویت اجتماعی- دینی در مدرنیته، ترجمه محمود نجاتی حسینی، نامه پژوهش، شماره های ۲۰ و ۲۱.
۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم: مرکز بررسی های اسلامی.
۸. عاملی سعیدرضا (۱۳۸۰). *دو جهانی شدن ها و آینده ی هویت های همزمان*، معرفت شناسی، روش شناسی و کاربردهای آینده اندیشی، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور-موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی
۹. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۲)، *اخلاق حرفه ای*، تهران: ناشر: مؤلف.
۱۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴). *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، انتشارات نشر نی
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، *مجموعه ی آثار*، تهران: انتشارات صدرا، ج ۱.
۱۲. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۵). *مهر ماندگار*. تهران، نگاه معاصر.
۱۳. واترز، مالکوم (۱۳۷۹)، *جهانی شدن*، ترجمه ی اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
۱۴. هولمز، رابرت ال. *مبانی فلسفه اخلاق*. ترجمه: مسعود علیا، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵.

15. Braybrooke, Marcus (ed.) (1992), *Stepping Stones to a Global Ethic*, Trinity Press International.
16. Kung Hans (1991), *Global Responsibility*, London: SCM Press
17. Kung Hans, *A Global Ethic and Global Responsibilities*, scm press, 1998
18. Kung Hans, Josef Kuschel, Karl (1994), *A Global Ethic: The Declaration of the Parliament of the World's Religion*, Continuum International Publishing Group.
19. Ruland, Vernon (2002), *Conscience across Borders: An Ethics of Global Rights and Religion*, University of Sanfrancisco.
20. Singer, Peter (2002), *One World: The Ethic of Globalization*, YaleUniversity Press.
21. Swidler, Leonard *Toward a Universal Declaration of a Global Ethic: An Interreligious Dialogue*. Ashland: White Cloud Press, 1999.